

هم‌سرشتی و هم‌سرنوشتی آزادی و سرمایه‌داری در اندیشه فرید زکریا نقد کتاب آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی

محمد کمالی‌زاده*

چکیده

فرید زکریا در کتاب *آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی*، برای حفظ آرمان آزادی و پیشبرد آن در آینده، دموکراسی کمتر و لیبرالیسم بیشتر را پیشنهاد می‌کند. او تأکید دارد که نقد «دموکراسی زیادی» به معنای تلاش برای بازگرداندن نظم کهن نیست، بلکه ضمن پاسداشت سنت دموکراسی در کشورهایمان باید به دنبال احیاء دموکراسی لیبرال، آن‌گونه که مناسب قرن بیست و یکم است، باشیم. از دیدگاه زکریا برای رسیدن به آرمانی به نام آزادی انسان، قدرت دولت که قدرت برتر در جامعه است باید تا حد امکان محدود شود. برای حفظ و پاسداری از این آزادی، باید زمینه‌های رشد و توسعه نظام سرمایه‌داری فراهم شده و از بسط قدرت دولت در مناسبات بازار ممانعت به عمل آید. مهم‌ترین نقطه قوت این کتاب، تأکید وافر بر داده‌های موثق تاریخی و ابتدای تحلیل‌ها بر موقعیت‌های انضمامی است و مهم‌ترین نقاط ضعف آن، گرفتار شدن نویسنده در دام نوعی مغالطه زمان‌پریشی برای اثبات فرضیه خود عنوان شده است. دیدگاه‌های زکریا در این کتاب - و البته سایر آثار او - اگر چه کاملاً پذیرفتنی نیست و با انتقادات متعددی مواجه است - گزارش موجز و نسبتاً متقنی از روند ظهور و گسترش لیبرال دموکراسی با نگاهی به وضعیت آن در آینده از طریق شناسایی پیشران‌ها و فرصت‌ها و تهدیدات فراروی آن به مخاطب ارایه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: آزادی، لیبرالیسم، دموکراسی، دموکراسی لیبرال، فرید زکریا، آینده آزادی.

* استادیار علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.

m_kamalizadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۳

۱. مقدمه

لیبرالیسم، دموکراسی و مفهوم ترکیبی آنها یعنی لیبرال دموکراسی، برای سال‌هایی طولانی پربسامدترین مفاهیم و مکتبها هم در عرصه فلسفه سیاسی و هم در حوزه سیاست عملی بوده‌اند، اما این قدمت تاریخی و تغلب نظری و عملی در عرصه سیاسی هیچگاه به منزله پایان مجادلات و مباحثات پیرامون آنها نبوده است. مهم آنکه اندیشه ورزی پیرامون این مفاهیم به همان اندازه که از جانب منتقدین پیگیری شده است از جانب هواداران آنها نیز در دستور کار قرار داشته است. از منظر درون‌گفتمانی، یکی از مهمترین دغدغه‌های نظریه پردازان سنت لیبرال دموکراسی، دفاع توأمان از قوت نظری و پیامدهای عملی این مکتب در عرصه سیاسی بوده است. در دوران معاصر ما نظریه پردازانی نظیر فوکویاما و یا نویسندگانی نظیر زکریا را می‌توان از جمله جدیدترین و پرکارترین چهره‌های این عرصه دانست.

فرید رفیق زکریا (Fareed Rafiq Zakaria) متولد ۱۹۶۴ در بمبئی، هندوستان، خبرنگار، مقاله‌نویس، ویراستار نشریه تایم، نظریه‌پرداز، و از اساتید شناخته شده مسائل سیاست خارجی در آمریکا است. او مجری برنامه شبانه‌گاهی GPS در سی‌ان‌ان است. وی همچنین بعنوان کارشناس مسائل سیاست‌گذاری در کانال‌های تلویزیونی سراسری سی‌ان‌ان، پی‌بی‌اس، و شبکه‌ای بی‌سی نیز حضور پر تعداد داشته است. فرید زکریا سردبیر نسخه بین‌المللی هفته‌نامه نیوزویک است. این هفته‌نامه با مخاطبی نزدیک به ۲۴ میلیون نفر در کنار هفته‌نامه‌ها و مجلات دیگری مانند تایم و اکونومیست، از جمله موثرترین نشریات تحلیلی سیاسی شناخته می‌شود. وی دکترای خود را از دانشگاه هاروارد زیر نظر ساموئل هانتینگتون دریافت نمود. وی توسط نشریه «فارن پالسی» سال ۲۰۱۱ یکی از صد متفکر برتر قرن شناخته شد. او هنگامی که تنها ۲۸ سال داشت، پس از انجام پروژه‌ای در موضوع سیاست خارجی آمریکا در دانشگاه هاروارد دبیر نشریه «فارن‌افرز» شد.

زکریا پنج بار به خاطر ستون‌نویسی‌ها و تفسیرهایش نامزد جایزه مجله ملی (National Magazine Award) شده و یکبار نیز آن را بدست آورده است. اجراهای او نیز برنده یا نامزد چندین جایزه شده‌اند. همچنین در ژانویه ۲۰۱۰، زکریا جایزه دولت هند برای مشارکت در روزنامه‌نگاری (PadmaBhushan) را دریافت کرد. او علاوه بر دریافت مدرک دکترای از دانشگاه هاروارد، دارای مدارک افتخاری متعدد از دانشگاه براون (Brown University)، دانشگاه دوک (Duke University)، دانشگاه جان‌هاپکینز

(Johns Hopkins University) دانشگاه میامی (University of Miami)، کالج اورلین (Oberlin College)، کالج بیتس (Bates College) و دانشگاه اوکلاهما (University of Oklahoma) است.

از وی تاکنون پنج کتاب منتشر شده است. کتاب اولش «مبارزه آمریکایی» (۱۹۹۸) (The American Encounter) نام دارد که بطور مشترک با جیمز هوگ نوشته شده است. کتاب دوم و البته اولین کتاب معروف او، «از ثروت تا قدرت» (From Wealth To Power) نام دارد که سال ۱۹۹۸ منتشر شد. در کتاب سومش که «آینده‌ی آزادی» (The Future of Freedom: Illiberal Democracy at Home and Abroad) نام دارد و سال ۲۰۰۳ چاپ شد، و موضوع این مقاله است، وی بر اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی تأکید می‌کند. کتاب چهارم وی «جهان پسا‌آمریکایی» (۲۰۰۸) (The Post-American World, 2008) نام دارد که با اقبال زیادی مواجه شد و به بیش از ۲۵ زبان دنیا از جمله فارسی نیز ترجمه شد. آخرین کتاب او تا امروز (۲۰۱۹)، «در دفاع از آموزش لیبرال» (۲۰۱۵) (In Defense Of A Liberal Education, 2015) است (۱).

۲. زکریا در «از ثروت تا قدرت»

کتاب از ثروت تا قدرت (۱۹۹۹) را می‌توان اولین نمونه مهم در میان آثار زکریا دانست که در آن به ایده اصلی خود در مورد نحوه توسعه کشورها در دنیای جدید می‌پردازد. او در این کتاب، درصدد پاسخ دادن به یک سوال اساسی است و آن اینکه چرا کشورها توسعه می‌یابند؟ تحت چه شرایطی کشورها منافع سیاسی خود را در خارج از مرزها گسترش می‌دهند؟ زکریا در تلاش برای پاسخ به این سئوالات، دو نظریه واقع‌گرا - واقع‌گرایی دولت محور و واقع‌گرایی دفاعی - را در مقابل یکدیگر آزمون می‌کند تا ببیند کدام یک بهتر گسترش آمریکا را تبیین می‌نماید.

در واقع‌گرایی دولت محور، دولت‌ها در تلاشند تا نفوذ و کنترل خود را بر محیط بین‌المللی به حداکثر رسانند. این نظریه از دو جهت ادامه‌دهنده منطق واقع‌گرایی ساختار گراست. نخست اینکه، این نظریه نمایانگر ماهیت نظام بین‌الملل به عنوان علت اصلی رفتار دولت است. دوم اینکه، یک دولت براساس موقعیت خود در نظام بین‌الملل و قدرت نسبی‌اش اقدام به گسترش می‌نماید تا نوع رژیم یا دیگر عوامل داخلی. از نظر زکریا؛ رئالیسم دفاعی در این باره صحبت می‌کند که عوامل بی‌امنیتی، دولت‌ها را به

گسترش و امی دارد. این نظریه بر آن است که کشورها منابع سیاسی خود را در تلاش برای تامین امنیت بیشتر خود گسترش می‌دهند.

زکریا پنجاه و چهار مورد را به عنوان «فرصتهای برجسته برای گسترش» شناسایی کرده و «فرصت» را به عنوان بحثی جدی در قسمت اجرایی دولت آمریکا در مورد امکان گسترش نفوذ این کشور در خارج تعریف می‌کند. زکریا در نتیجه‌گیری مجددا تاکید می‌کند که واقع‌گرایی دفاعی، تبیین ضعفی از توسعه‌طلبی ارایه کرده و نمی‌تواند به عنوان یک نظریه عمومی مورد استفاده واقع شود. وی پیشنهاد می‌کند که مفهوم قدرت دولت در درک گذشته و آینده سیاست بین‌الملل اساسی است و تغییرات در قدرت دولت به تبیین پیدایش امپریالیسم انگلیس در قرن نوزدهم و سیاست دفاعی تر آلمان در زمان ویلهلم دوم کمک می‌کند. او کتاب را با یک یادداشت امیدوارانه به پایان می‌رساند: دولتها امروزه به اندازه صد و پنجاه سال پیش قدرتمند و خودگردان نیستند، آنها به نهادهای بین‌المللی، واحدهای زیرملی و بازیگران غیر دولتی قدرت داده‌اند. این تغییرات می‌تواند تمایلات توسعه‌طلبانه قدرتهای بزرگ را فروشانند. (رضایی، ۱۳۷۸)

اگرچه زکریا در این دسته از آثار خود نگرانی ایالات متحده را در سیاستهای به جا مانده از دوران بوش می‌داند و معتقد است، وظیفه دولتمردان جدید برداشتن گامهای جدی و موثر برای اصلاح سیاست خارجی و هم‌نوایی با انتقادات بین‌المللی است. (zakaria, 2009) ائتلاف‌سازی راهکار موثری در جهت تقلیل دادن مشکلات و مشروع ساختن اقدامات آمریکا در حل بحرانها و چالشهای کنونی می‌باشد. همراهی با دیگر بازیگران در حل موضوعات جهانی نه یک ضرورت، بلکه یک درس بزرگ برای این کشور در این مسئله است که مذاکره، مصالحه و توافق با دیگران از اصول مسلم یک سیاست خارجی پویا و فعال در دوران کنونی است. اتخاذ سیاستهایی غیر از این، نه تنها از این اصول پیروی نمی‌کند، بلکه نوعی سیاست امپراتوری است و برای کار در جهان امروز مناسب نیست.

۳. زکریا و جهان پساآمریکایی

زکریا در «جهان پسا-آمریکایی» (۲۰۰۹) در تلاش است تا موقعیت تازه حاکم بر جهان، یعنی فاصله گرفتن از تسلط آمریکا و «ظهور دیگران» را به اثبات برساند. خود او درباره کتاب جدیدش می‌گوید: «این کتابی نه درباره غروب آمریکا که درباره طلوع دیگران است. «خیزش دیگران» (Rise of the Rest) درباره دوران پس از آمریکا سخن می‌گوید

که داستان زمان ماست.» فرید زکریا در جهان پسا آمریکایی خیزش کشورهای چین، هند، برزیل، روسیه و بسیاری دیگر را تحولی بزرگ می‌داند که جهان را در قالبی نو خواهد ریخت و چشم انداز جدیدی از جهان بوجود می‌آورد که در آن قدرت و ثروت در حال جا به جایی است و از کشورهای سر بر خواهد آورد که برایمان غیرمنتظره خواهد بود.

او در این کتاب جهانی را روایت می‌کند که در آن آمریکا نه رهبری اقتصادی و ژئوپولیتیکی آن را برعهده خواهد داشت و نه بر فرهنگ آن چیره خواهد بود. او «خیزش دیگران» - به معنای رشد کشورهای چین، هند، برزیل، روسیه و بسیاری دیگر - را تحولی بزرگ می‌داند که جهان را در قالبی نو خواهد ریخت. در این کتاب زکریا رشد کشورهای را به تصویر می‌کشد که قرار است دنیای آمریکایی را تغییر دهند و او از این تحولات تحت عنوان «جابجایی بزرگ» یاد می‌کند. فرید زکریا معتقد است جهان ظرف ۵۰۰ سال گذشته شاهد سه جابجایی ساختاری در قدرت بوده است که حیات بین‌المللی و سیاست، اقتصاد و فرهنگ آن را دگرگون کرده است.

اولین جابجایی پیدایش جهان غرب بود. فراگردی که در قرن پانزدهم آغاز و در اواخر قرن هجدهم شتابی خارق‌العاده یافت و «مدرنیته» را بوجود آورد و موجب تسلط سیاسی ملل غربی و تداوم آن شد. دومین جابجایی، که در سال‌های پایانی قرن هجدهم رخ داد، ظهور ایالات متحده آمریکا بود که بلافاصله بعد از صنعتی شدن، به قدرتمندترین کشور بعد از امپراتوری روم و احتمالاً قدرتمندتر از مجموع کشورهای دیگر مبدل شد. به اعتقاد او اینک جهان در سومین دوره جابجایی بزرگ قدرت در عصر مدرن بسر می‌برد که می‌توان آن را «خیزش دیگران» نامید. حال پرسش اساسی‌ای که این کتاب مطرح می‌کند این است که «ایالات متحده آمریکا چگونه باید با این فضای به سرعت در حال تغییر جهانی تعامل کند؟ زندگی در عصر به واقع جهانی امروز چه معنایی دارد؟» زکریا در پاسخ به این پرسش‌ها به تفصیل به فرآیند توزیع قدرت در جهان معاصر می‌پردازد و درس‌هایی از جابجایی دو قدرت بزرگ - انگلستان و آمریکا - ظرف چند قرن گذشته و انتظاراتی را که از دگرگونی سوم، یعنی «خیزش دیگران» می‌توانیم داشته باشیم، بازگو می‌کند. او توضیح می‌دهد که آمریکا، اگرچه به لحاظ سیاسی - نظامی، در جهانی با یک ابرقدرت به سر می‌برد، اما در سایر ابعاد صنعتی، مالی، آموزشی، اجتماعی و فرهنگی توزیع قدرت در حال تغییر است و دیگر آمریکا در آن برتری ندارد. دنیای پس از آمریکا، طبیعتاً دورنمای نگران‌کننده‌ای برای

آمریکایی‌ها ایجاد خواهد کرد اما این تحلیل او را به این سمت نمی‌کشاند که فکر کند دنیا ضدآمریکایی خواهد شد. او بیشتر جهان را «پسا آمریکایی» می‌بیند. او در ادامه در فصل «یک جهان غیر غربی؟» به این پرسش که «آیا می‌توان مدرن بود، بدون آنکه غربی بود؟ و آیا حیات بین‌المللی در جهانی که در آن قدرت‌های غیر غربی به وزنه‌ای عظیم مبدل شده‌اند، اساساً متفاوت خواهد بود؟» به صورت ملیحانه‌ای پاسخ می‌دهد. (زکریا، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۷)

زکریا، برخلاف استدلال ساموئل هانتینگتون که مدرن‌سازی و غربی‌سازی را مقوله‌هایی کاملاً متمایز از هم می‌داند، معتقد است مدرنیسم غربی چنان جهان را تغییر داده که پایان انحصار قدرت غرب، به معنای پایان مدرنیسم غربی نخواهد بود و اگر ایالات متحده روزی عقب رانده شود، به دلیل پیروزی‌اش خواهد بود. از این رو به نظر او جابجایی بزرگی که در جهان رخ می‌دهد، ممکن است بیش از فرهنگ با قدرت مرتبط باشد. زکریا از ادامه راه تاریخ و تکرار پذیری بی‌حد و مرز ناکامی غالب تمدن‌ها و رقابت بین کشورها و ملت‌های بزرگ آگاهی دارد. وی تحلیل خود را در دو فصل «چالشگر» و «متحد» در مورد قوت‌ها و ضعف‌های ایالات متحده و دو کشور چین (به عنوان رقیب) و هند (به عنوان متحد) ادامه می‌دهد و از شروع جنگ سردی جدید، این بار با کشوری تازه نفس و طرفدار بازار آزاد با بیشترین جمعیت جهان، یاد می‌کند که تا حد زیادی آمریکا آماده آن نیست. در دو فصل آخر: «اقتدار آمریکا» و «عزم آمریکا» با مقایسه قدرت بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم و آمریکا در عصر حاضر، سعی می‌کند برای این وضعیت جدید پاسخی بیابد.

او در مقابل زیر سوال رفتن و چالشی که امروز آمریکا با آن مواجه است، برای واشنگتن سیاستی کاملاً متفاوت با آنچه لندن در اواخر قرن نوزدهم در پیش گرفت، تجویز می‌کند. سیاستی در راستای سیاست بیسمارک، صدراعظم آلمان که توانست در پایان قرن نوزدهم، آلمانی را که به تازگی یکپارچه شده بود، تبدیل به واسطه‌ای درستکار در مراودات کشورهای اروپایی سازد. به عبارتی دیگر زکریا با مشاهده تجربه ظهور و سقوط قدرت بریتانیا در جهان به سردمداران کاخ سفید توصیه می‌کند این بار آمریکا- برخلاف دوره‌های گذشته- بیسمارک باشد، تا بیش از جنگ و درگیری، نقش پیوند دهنده و میانجی را برعهده بگیرد و تلاش کند با تغییر نقش خود در مجامع جهانی، تعریف تازه‌ای از حضور خود توأم با قدرت، در جهان القا نماید. در این رابطه، افزایش توان و قوای قدرت نرم آمریکا در شرایط کنونی (شرایط بحران جهانی اقتصاد)

راه چاره‌ای است که فرید زکریا در «جهان پسا-آمریکایی» به آن اشاره می‌کند. (زکریا، ۱۳۸۸: ۳۸-۵۲)

در این کتاب فرید زکریا به زبانی ساده و آمیخته با آمار، نشان می‌دهد که در حالی که قدرت سخت افزاری آمریکا بعد از حملات ۱۱ سپتامبر بروزی آشکار و برهنه داشته است، از دیگر سو جهان و آمریکا شاهد حضور دیگران (چین، روسیه، هند، برزیل و مکزیک) در عرصه‌هایی است که روزی فاصله آمریکا با آنها بسیار فراتر از وضع فعلی بود.

به عبارت دیگر زکریا زنگ خطر برتری در بلندمدت را برای سیاست‌مداران آمریکایی به زبانی غیرمستقیم به صدا درآورده است: آمریکایی‌ها از آن رو که خود را بهترین و پیشرفته‌ترین می‌دانند، بندرت چیزی را با موازین جهانی مقایسه می‌کنند و در نتیجه به نحو فزاینده‌ای نسبت به جهان نوپدید بدگمان هستند. بین نخبگان دنیا دیده و طبقه جهان وطن آمریکایی در حوزه تجارت و اکثریت مردم آمریکا شکاف فزاینده‌ای وجود دارد. چنانچه تلاش واقعی برای کاهش این شکاف صورت نگیرد می‌تواند حاشیه‌ی رقابتی آمریکا و آینده سیاسی آن را نابود کند.

وی برای اثبات این نظر خود می‌افزاید: سیاست‌مداران آمریکایی دائماً و نسنجیده همه کشورها را به خاطر خطاهای بیشمار مواخذه می‌کنند، به آنها برچسب می‌زنند و تحریمشان می‌کنند. آمریکا ظرف ۱۵ سال گذشته نیمی از جمعیت جهان را تحریم کرده است.

کتاب جهان پسا-آمریکایی که دو پرونده ویژه برای رشد چین و هند دارد سرشار از اطلاعات مفید و عبارات کاربردی است. در این کتاب زکریا تاکید می‌کند دلیل ثبات چین در روند رشد اقتصادی سه دهه گذشته به رغم وجود دولت نیمه خودکامه، عملگرایی و کارآمدی است. وی معتقد است کارآمدی و شفافیت دو دلیل عمده موفقیت هند در رشد اقتصادی است. وی چشمگیرترین ویژگی هند امروز را سرمایه‌انسانی آن می‌داند: جماعتی کثیر و در حال فزونی از کارآفرینان، مدیران و انسان‌هایی با ذهنیت تجاری.

فرید زکریا اعتقاد دارد تجربه جهانی مویده این است که تقویت بخش خصوصی و بازار آزاد در نهایت به مردم سالاری ختم می‌شود و مردم سالاری و افزایش درآمد ناخالص ملی، روحیه عزت‌طلبی و میهن‌پرستی را افزایش می‌دهد. (زکریا، ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۷۲)

۴. زکریا و تقدم لیبرالیسم بر آزادی

کتاب «آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی» مطابق با نام فارسی آن (نام اصلی «آینده آزادی: لیبرال دموکراسی در خانه و خارج» است) به بررسی تاریخی و نسبت-سنجی میان سه مفهوم مهم آزادی، لیبرالیسم و دموکراسی پرداخته است. سه مفهومی که در سنت اندیشه سیاسی غرب پیوندها و تعاملات دیرینی با یکدیگر داشته‌اند. فرید زکریا در این کتاب از دغدغه آزادی و آینده و سرنوشت آن آغاز کرده و برای پیگیری این دغدغه رابطه میان لیبرالیسم و دموکراسی را به بحث می‌گذارد.

۵. بررسی شکلی کتاب

کتاب «آینده‌ی آزادی؛ اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی» به نویسندگی فرید زکریا، ترجمه امیرحسین نوروزی و ویرایش خشایار دیهیمی توسط انتشارات طرح نو با همکاری دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور در ۳۳۶ صفحه منتشر شده است. این کتاب شامل شش فصل به همراه مقدمه و نتیجه‌گیری است که به این ترتیب اند: پیشگفتار مترجم / مقدمه: عصر دموکراتیک / فصل اول: تاریخچه‌ی آزادی انسان / فصل دوم: راه پر پیچ و خم / فصل سوم: دموکراسی غیر لیبرالی / فصل چهارم: استثنای اسلامی / فصل پنجم: زیاده‌ای از یک چیز خوب / فصل ششم: مرگ اقتدار / نتیجه: راه برون رفت / یادداشت‌ها / نمایه

از مهمترین نکات شکلی کتاب، می‌توان به کیفیت مناسب ترجمه، ویراستاری و صفحه‌بندی کتاب اشاره کرد. فقدان اغلاط نگارشی از دیگر نقاط قوت این کتاب است. ترجمه یادداشت‌ها و نیز ارایه نمایه در آخر کتاب بر کیفیت این کتاب و جذابیت آن برای مخاطب افزوده است. به طور کلی وضعیت شکلی کتاب را می‌توان بسیار مناسب ارزیابی کرد.

۶. بررسی محتوایی کتاب

فرضیه اصلی زکریا در این کتاب این است که: «دموکراسی بدون لیبرالیسم ناپایدار، بی-ثمر و گاهی زیان‌بار است. لیبرالیسم با اقتصاد بازار به قوام می‌رسد و اقتصاد بازار از طریق کار و کوشش تحقق می‌پذیرد، نه از راه پول‌های بادآورده.» در مسیر اثبات این فرضیه، زکریا در جستجوی تبار و پیشینه آزادی‌خواهی در اندیشه غرب بر می‌آید و به

زمینه‌ها و رویدادهایی در تاریخ جهان اشاره می‌کند که عامل رشد و باروری ایده آزادی فردی در میان جوامع بوده‌اند.

آنچه زمینه تاملات و دغدغه‌های زکریا در مورد نسبت میان لیبرالیسم و آزادی فردی را تشکیل می‌دهد، سنت فکری عقل‌گرایان اروپایی است. کانت، سرسلسله این تفکر در تاریخ مدرن غرب، فرایند حرکت تاریخ را از نقص به کمال و از احساس به عقلانیت می‌داند. او معتقد بود که محصول این حرکت تاریخی برای انسان، دستیابی به آزادی، برابری و معقولیت است. (محمودی، ۱۳۸۲: ۲۷) بدینگونه از سرآغاز تفکر مدرن غربی، میان عقلانیت، آزادی و برابری (معنایی دیگر برای دموکراسی) پیوند و تعامل برقرار می‌شود. در این رویکرد، انسان از آن رو که موجودی صاحب اراده است، موجودی خودبنیاد است و جوهر این خودبنیادی خردمندی اوست. لذا پیوند عقل و اراده مقوله مهمی است که در آموزه‌های دموکراسی مکمل یکدیگرند؛ و در واقع حمایت عقل از اراده باعث می‌شود که برای اراده در تصمیم‌گیری شأنی قایل شد و آن را پذیرفت. (قادری، ۱۳۷۹: ۴۵)

اهمیت عقلانیت، آزادی و خودمختاری فردی در تفکر مدرن غرب موجب شده است تا نظام سیاسی بر آمده از این تفکر - لیبرال دموکراسی - نیز بیش از هر چیز دغدغه حفظ آزادی و خودمختاری فردی در ارتباط با دولت و حاکمیت را داشته باشد. بر مبنای چنین دیدگاهی، دولتی مناسب است که بتواند خواست و مطالبات افراد را برآورده سازد، بدون اینکه آزادی و اراده فرد را نقض نماید. این درست همان دموکراسی است. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۴۴)

از نظر لیبرالها حکومت تنها مؤسسه‌ای برای تأمین آزادی (فردی) به شمار می‌رفت. بنابراین به جای حکومت افراد، می‌بایست حکومت قانون مستقر شود. در همین زمینه، استوارت میل در عین تأکید بر ضرورت حفظ آزادی‌های فردی اعلام می‌کند که زندگی در صورتی ارزشمند است که قیودی بر اعمال دیگران وجود داشته باشد. (لنکستر، ۱۳۷۶: ۱۵۴)

دغدغه زکریا مبنی بر ضرورت اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی به منظور حفظ و دوام مسیر آزادی انسانها ریشه در همان دغدغه‌ای دارد که کانت، میل و حتی لاک و روسو نیز دلمشغول آن بوده‌اند. زکریا بر مبنای نوعی رهیافت تاریخی که متسبب به تاریخدانان سنت ویگی در اروپای قاره‌ای است بر این باور است که تاریخ، یک سیر انباشتی دارد. از دیدگاه فرید زکریا در این کتاب، تاریخ یک روند انباشت عقلانیت

است که از کلیسای کاتولیک شروع شده و به نظام‌های لیبرال دموکراسی در قرن بیستم ختم می‌شود. هر چند به این نوع نگاه زکریا انتقاداتی بعضاً جدی توسط صاحب‌نظران وارد شده است اما پیگیری جدی این رهیافت در نگارش این کتاب و همت والای نویسنده در جمع‌آوری داده‌هایی که رهیافت و فرضیه او را تقویت می‌کنند، این اثر را به پژوهشی مفید و خواندنی بدل کرده است.

زکریا در مقدمه این کتاب بر این مساله تاکید می‌کند که ما در «عصری دموکراتیک» زندگی می‌کنیم؛ روندی که از ۱۹۰۰ - و بدون حتی یک کشور دموکراتیک - شروع شده و تا امروز در ۱۱۹ کشور جهان یعنی حدود ۶۳ درصد از جمع کشورهای جهان به رایج‌ترین الگوی حکمرانی تبدیل شده است. آنچه زمانی خاص چند کشور آتلانتیک شمالی بود امروزه شکل استاندارد حکومت برای بشر شده است. حکومت‌های پادشاهی دیگر عتیقه به حساب می‌آیند و فاشیسم و کمونیسم کاملاً بی اعتبار شده‌اند. (زکریا، ۱۳۹۰: ۹) به زعم زکریا، روند دموکراتیزاسیون تنها به حوزه سیاست محدود نماند و «اقتصاد» و «فرهنگ» را هم در بر گرفته است. قدرت اقتصادی که طی قرن‌ها در دست گروه‌های کوچکی از تجار، بانکداران و بوروکراتها بود به لایه‌های پایین‌تر منتقل شده است. در عرصه فرهنگ هم اگر چه آنچه روزی «فرهنگ سطح بالا» نامیده می‌شد هنوز هم نشو و نما دارد، اما حیات فرهنگی جامعه را موسیقی پاپ، فیلم‌های سینمایی موفق و برنامه‌های تلویزیونی پربیننده تعیین می‌کنند و بر آن تسلط دارند. (زکریا، ۱۳۹۰: ۱۰) در اینجا زکریا سؤال اصلی خود را مطرح می‌کند: «چه چیزی این تغییر شگرف را بوجود آورده است؟» (زکریا، ۱۳۹۰: ۱۱) نویسنده ر پاسخ به این سؤال با اذعان به اینکه مانند هر پدیده اجتماعی بزرگ نیروهای گوناگون این موج دموکراتیک را بوجود آورده‌اند، اما یک چیز دیگر را هم باید به این علت‌های سیستماتیک بزرگ افزود: آمریکا. (زکریا، ۱۳۹۰: ۱۱) از دیدگاه زکریا، اوج‌گیری و تسلط آمریکا - کشوری که سیاست و فرهنگ آن عمیقاً دموکراتیک است - کاری کرده است که دموکراتیزاسیون به نظر اجتناب‌ناپذیر بیاید.

زکریا در انتهای مقدمه کتاب، آن را «دعوتی به خویش‌تنداری و احیای موازنه میان دموکراسی و آزادی» عنوان می‌کند. (زکریا، ۱۳۹۰: ۲۶) او هدف خویش‌ار نگارش این کتاب، و در واقع انتظار خویش از آینده دموکراسی و لیبرالیسم را، رسیدن به دموکراسی لیبرالی عنوان می‌کند، نه آنگونه که در قرن نوزدهم بود بلکه آنگونه که باید در قرن بیستم و یکم باشد. او را حل این کار را در رجوع به تاریخ می‌بیند. «رجوع به مبارزه

در راه آزادی و دموکراسی که در غرب آغاز شد.» (زکریا، ۱۳۹۰: ۲۶) زکریا بر این باور است که اگر می‌خواهیم جستجوی جاودانه مان را برای زندگی، آزادی و پیگیری شادکامی تجدید کنیم، باید دوباره همان نیروهایی را احضار کنیم که آنها را در ابتدا بوجود آوردند. تنها با درک گذشته آزادی است که می‌توانیم به حفظ آینده آن کمک کنیم.

زکریا در این کتاب پیگیری دغدغه اصلی خویش را از وطن کنونی‌اش (آمریکا، به عنوان مهمترین نماد لیبرال دموکراسی) آغاز کرده و این پرسش را مطرح می‌سازد که آمریکا، با تصویری که او از حاکمیت لیبرال دموکراسی در این کشور ارائه می‌کند، به کجا خواهد رفت و به تبع آن چه سرنوشتی در انتظار لیبرالیسم و جوهره اصلی آن یعنی آزادی‌های فردی خواهد بود؟ آمریکایی که زکریا در دهه اول قرن بیستم ترسیم می‌کند کشوری است که در آن موازنه میان دموکراسی و آزادی، برهم خورده و پوپولیسم روز بروز اقتدار و غلبه بیشتری پیدا می‌کند. (زکریا، ۱۳۹۰: ۱۹۰) از دیدگاه زکریا نظام سیاسی آمریکا در وضعیت کنونی آن، نه تنها با باورها و علایق اولیه ساکنان آن مغایرت دارد بلکه در صورت تداوم چنین وضعیتی، آینده‌ای هولناک برای لیبرالیسم در کل جهان در پیش‌رو خواهد بود. نگرانی زکریا از غلبه مولفه‌های دموکراسی در نظام سیاسی آمریکا و در پی آن کمرنگ شدن آرمانهای لیبرالی، پیش از این توسط دوتوکویل هم بیان شده بود. توکویل معتقد بود که «آمریکا طبقه اشراف ندارد که بتواند در مقام یک تثبیت‌کننده اجتماعی عمل کند و این کشور به راحتی می‌تواند طعمه عوام‌فریبان، پوپولیست‌ها و سایر نیروهای غیرلیبرال شود.» (زکریا، ۱۳۹۰: ۷۲)

از دیدگاه زکریا، حرکتی که در آمریکا و البته در بسیاری از کشورهای باسابقه لیبرال دموکراسی آغاز شده و در حال سرعت گرفتن است، یعنی حرکت از آرمانهای لیبرالیستی به سوی یک دموکراسی فاقد محتوا، دقیقا در تضاد با سنت فکری و سیاسی غرب قرار دارد. از نگاه زکریا، در اندیشه غربی هر جا سخن از دموکراسی بر زبان آمده، حتما پیوند ناگسستنی آن با لیبرالیسم مفروض پنداشته شده است. دموکراسی در معنای لیبرالی آن عبارت است از: «یک نظام سیاسی که مشخصه آن نه تنها انتخابات آزاد و عادلانه بلکه همچنین حاکمیت قانون، جدایی قوای حکومتی، و صیانت از آزادی‌های اساسی بیان، اجتماعات، دین و مالکیت است.» (زکریا، ۱۳۹۰: ۱۴)

زکریا در پی اثبات ایده خود، از جدایی تاریخی دولت و کلیسا در امپراتوری رم آغاز می‌کند که از نظر او نخستین خاستگاه آزادی در غرب و در نتیجه جهان است. (زکریا،

۱۳۹۰: ۲۹) و سپس در ادامه به بررسی اقدامات و انگیزه‌های مصلحینی نظیر لوتر پرداخته و سرانجام به برآمدن سرمایه‌داری به عنوان نقطه اوج تفکرات آزادی خواهانه در غرب می‌رسد. از دیدگاه زکریا، آنچه وضعیت کنونی را رقم زده و موجب انحراف روند لیبرال دموکراسی از مسیر اصلی خود شده است تجربه‌های تلخی است که اروپا در پی جنگهای جهانی بدست آورده است. تجاربی که به حاکمیت پوپولیسم و فاشیسم حداقل در دوره‌ای از تاریخ اروپا و در برخی از سرزمینهای آن منجر شده است. اینگونه تجارب را زکریا مهمترین نشانه‌های انحراف از معیار اصلی لیبرال دموکراسی عنوان می‌کند. (زکریا، ۱۳۹۰: ۵۱)

زکریا برای نشان دادن تمایزهای میان نمونه‌های اصلی و بدلی لیبرال دموکراسی به مقایسه میان تحولات اجتماعی و نظام‌های سیاسی فرانسه و انگلستان در چند قرن اخیر پرداخته است. از دیدگاه او، در حالیکه انقلاب فرانسه تنها به تمرکز و اقتدار بیشتر نظام سیاسی و به تبع آن تحدید آزادی‌های فردی منجر شد، انقلاب انگلستان با افزایش قدرت و اقتدار طبقه زمین‌دار، جایگاه و نقش آنها را به عنوان یک نیروی مهم تحدیدکننده قدرت دولتی، پررنگ‌تر از گذشته ساخت. (زکریا، ۱۳۹۰: ۴۵) از دیدگاه زکریا، آنچه انگلستان را به سوی چنین جایگاهی در دموکراسی لیبرال سوق داد، تحقق «سرمایه داری» در این کشور بود. (زکریا، ۱۳۹۰: ۴۶) به زعم نویسنده، هیچ چیز به اندازه سرمایه داری در شکل‌گیری دنیای مدرن موثر نبوده و هیچ چیز به اندازه سرمایه داری الگوهای هزاران ساله حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را ویران نکرده است. از دیدگاه زکریا، سرمایه داری با تکیه بر مولفه‌های زیر، متولی چنین تغییراتی بوده است (زکریا، ۱۳۹۰: ۴۷):

- سرمایه داری طی چند قرن فئودالیسم و نظام پادشاهی را که بر اصل و نسب تاکید داشتند ویران کرد؛
- سرمایه داری طبقه‌ای مستقل از صاحبان کسب و کار خلق کرد که دین زیادی به دولت ندارند و امروزه نیروی غالب در هر جامعه پیشرفته یا در جهان هستند؛
- سرمایه داری تحول و پویایی را - به جای نظم و سنت - فلسفه حاکم بر عصر مدرن کرد.
- سرمایه داری دنیای جدیدی خلق کرد که مطلقاً متفاوت از دنیایی بود که هزاران سال وجود داشت.

از دیدگاه زکریا، سرزمین دیگری که بیشترین شباهت را به انگلستان داشت، مهاجرنشینهای آمریکایی بود. لیبرال دموکراسی در آمریکا - علاوه بر زمینه های قدرتمند دیگر - دارای یک برتری مهم دیگر بر الگوی انگلیسی آن بود و آن هم فقدان فئودالیسم در این کشور بود. البته آمریکا هم خانواده های زمین دار ثروتمند داشت، اما آنها عنوان و حقوق موروثی نداشتند و در قیاس با اعضای مجلس لردهای انگلستان قدرت سیاسی هم نداشتند. (زکریا، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۲) به زعم زکریا در این کتاب، نمونه انگلیسی چیزی است که محققان آن را «نوع آرمانی» می نامند و به همین دلیل برجسته کردن آن مفید است. (زکریا، ۱۳۹۰: ۵۴) زکریا تلاش می کند تا نشان دهد چگونه کشورهای اروپایی - حتی عقب مانده ترین آنها - در مقایسه هم‌تایان آسیایی یا آفریقایی شان نظامی لیبرالی داشته اند. زکریا ویژگی هایی کشورهای اروپایی در آن دوران را اینگونه بر می شمارد (زکریا، ۱۳۹۰: ۵۴):

- شهروندان حقوق و قدرتهای مصرحی داشتند که در تصور اتباع هیچ غیر غربی نمی گنجید؛

- قانون و سنت بر پادشاهان قید و بند می زد؛

- یک جامعه مدنی متشکل از بنگاههای اقتصادی خصوصی، کلیساها، دانشگاهها، اصناف و انجمن ها بوجود آمد، بی آنکه دولت دخالت چندانی در این کار داشته باشد.

- از مالکیت خصوصی محافظت می شد و کسب و کار آزاد رونق داشت.

همین ویژگی های باعث شده بود تا دولتهای غربی (اروپایی - آمریکا) در مقایسه با هم‌تایانشان از زمینه های مساعدتری برای رونق لیبرال دموکراسی در کشورهايشان برخوردار باشند.

مفهوم کلیدی زکریا در دفاع از لیبرال دموکراسی مفهوم اقتدار دولت است. او از همین مفهوم برای تمایز گذاری میان نظامهای مبتنی بر ارزشهای لیبرالیستی با دموکراسی های مرسوم و حاکم در بسیاری از کشورها استفاده می کند. از دیدگاه او، موضوع لیبرالیسم قانون سالار محدود کردن قدرت است و بالعکس موضوع دموکراسی انباشتگی قدرت و استفاده از آن. یک دولت دموکراتیک (و غیر لیبرال) فکر می کند که خود مختاری (یعنی قدرت) مطلق دارد و این می تواند به تمرکز قدرت منجر شود. (زکریا، ۱۳۹۰: ۱۱۷)

آنچه فرانسه را در نزد زکریا از مدل آرمانی لیبرال دموکراسی دور می سازد آن است که در این کشور، اقتدار دولت به قیمت تضعیف جامعه مدنی و آزادی های فردی افزایش

یافته است. اتفاقی که در برخی دیگر از کشورهای اروپایی نظیر آلمان و در برخی زمانها اسپانیا و ایتالیا نیز رخ می‌دهد. این تفاوت‌ها را می‌توان در تفاوت الگوهای سیاسی حاکم بر مستعمرات این کشورها نیز مشاهده کرد. بگونه‌ای که «امپراتوری بریتانیا در مستعمراتش از خود میراثی از قانون و سرمایه‌داری بر جای می‌گذارد» (زکریا، ۱۳۹۰: ۶۳) که به تقویت نیروهای دموکراسی لیبرال در بسیاری از آنها کمک می‌کند و برعکس «فرانسه در سرزمین‌های اشغالی خود... حکومت استبدادی» (زکریا، ۱۳۹۰: ۶۳) به جای می‌گذارد. از دیدگاه زکریا، در انگلستان وقتی که در مراحل اولیه توسعه صنعتی بود، مالکان، طبقه فئودال‌ها و سرمایه‌دارانی وجود داشتند و آنها برای این که سود بیشتری ببرند، با صنعتی شدن موافقت کردند و همسو با آن شدند ولی در آلمان و فرانسه، سرمایه‌داران به مخالفت با صنعتی شدن برخاستند. سرمایه‌داران در انگلستان باهوش بودند و توانستند طبقه بورژوازی مستقلی را بسازند که بی‌نیاز از دولت است و این طبقه همواره در مقابل سیاست‌های افراط‌گرانه دولت قرار می‌گیرد. اما در آلمان این طبقه وجود نداشت و توده‌ها بودند و توده‌ها هم به راحتی در یک بحران اقتصادی فریب می‌خورند، به همین خاطر هم آنها فوج فوج به هیتلر رای دادند.

زکریا در ادامه این پژوهش تاریخی، فرضیه دیگری را نیز مطرح می‌سازد که تقریباً می‌توان آن را محور اصلی احتجاج وی برای اثبات فرضیه اصلی‌اش دانست. زکریا ادامه تحلیل خود را به بررسی زمینه‌ها و الزامات اقتصادی ایجاد و رونق لیبرالیسم اختصاص می‌دهد. مطابق استدلال زکریا، آرمانهای لیبرالیستی تنها در زمینه‌ای از اقتصاد آزاد و نظام مبتنی بر اصول و قواعد سرمایه‌داری امکان بروز و ظهور خواهد یافت. بدون چنین زمینه اقتصادی، حرکت به سمت دموکراسی تنها می‌تواند به افزایش اقتدار دولت و تحدید و کاهش آزادی‌های فردی منتهی گردد. زکریا در همین زمینه به چند نمونه از کشورهای جهان سوم اشاره می‌کند که بلافاصله بعد از استقلال‌یابی و در حالیکه از نظر اقتصادی در شرایط بسیار نامساعدی به سر می‌بردند به سمت تحقق آرزوی دیرینه‌شان یعنی استقرار یک نظام مبتنی بر دموکراسی حرکت کردند، اما نهایتاً به کشورهایی دیکتاتور تبدیل شدند. از دیدگاه زکریا، آزادی‌های اقتصادی، مقوم آزادی‌های سیاسی هستند و باعث می‌شوند تا پایداری سیستم دموکراتیک افزایش یافته و پایایی بیشتری داشته باشد. بدون وجود اجزای آزادی اقتصادی از جمله حقوق مالکیت و تجارت، اگر هم بر اثر اتفاق، در جامعه‌ای سیستم مبتنی بر دموکراسی حاکم شود، نمی‌توان انتظار داشت که این سیستم پایدار باشد، یا به یک دموکراسی حقیقی تبدیل شود. بدون وجود

بازار آزاد قوی، و در یک کلام آزادی‌های اقتصادی، سیستم‌های مبتنی بر دموکراسی نمی‌توانند به خوبی کار کنند، دچار مشکلات فراوان شده و حتی بعضاً کارکرد خود را از دست می‌دهند.

زکریا در این کتاب ضمن بررسی برخی دیدگاه‌های موجود که بر عنصر فرهنگ در پیشرفت یا عقب ماندگی کشورها تاکید می‌کنند، ضمن نقدی این دیدگاه‌ها، به نمونه‌هایی اشاره می‌کند که در آنها ضمن ثابت بودن عناصر فرهنگی، با تغییر در رویکرد و عملکرد دولتها شاهد تغییر وضعیت کشورها از عقب ماندگی (یا به زعم زکریا غیرلیبرال بودن) به پیشرفت (یا تبدیل شدن به لیبرال دموکراسی) بوده ایم. زکریا در همین زمینه از هند، چین و اسرائیل نام می‌برد که از حدود دهه ۱۹۸۰ وضعیتشان بهبود چشمگیری یافته است بدون آنکه تغییری در فرهنگ آنها رخ داده باشد. (زکریا، ۱۳۹۰: ۵۷)

زکریا در تلاش برای اثبات مدعای خود - درباره نحوه گذار موفق به لیبرال دموکراسی - از الگوی شرق آسیا نام می‌برد. او معتقد است که با نگاهی به بسیاری کشورهای غیرغربی که طی سه دهه گذشته مرحله گذار به دموکراسی لیبرالی را طی کرده‌اند، می‌توان دید که کشورهایی که در مسیر دموکراسی لیبرالی از بقیه جلوترند الگویی مشابه کشورهای اروپایی را دنبال کرده‌اند: ابتدا سرمایه‌داری و حاکمیت قانون، و سپس دموکراسی. طی چند دهه، بر کره جنوبی، تایوان، تایلند و مالزی گروه‌های نظامی یا نظام‌های تک حزبی حاکم بودند. این رژیم‌ها ابتدا اقتصاد، نظام حقوقی و حقوق مربوط به امور مذهبی و مسافرت را لیبرالیزه و سپس، تازه بعد از چند دهه، انتخابات آزاد برگزار کردند. به زعم زکریا، این کشورها همان الگویی را پیاده کردند که بنیانگذاران آمریکا توصیه کرده بودند: اول آنکه یک حکومت باید توانایی کنترل اتباع خود را داشته باشد، و سپس باید بتواند خودش را کنترل کند، یعنی نظم بعلاوه آزادی. این دو نیرو در درازمدت موجب دولت مشروع، رونق اقتصادی و دموکراسی لیبرالی خواهد بود. (زکریا، ۱۳۹۰: ۶۰)

فصل چهارم کتاب زکریا، «استثنای اسلامی» نام گرفته است و نویسنده سعی دارد تا در این فصل به بررسی نمونه‌هایی بپردازد که به زعم او در مسیری متفاوت شکل گرفته و به پیش رفته‌اند. او با بررسی کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه اذعان می‌دارد که حاکمان عرب خاورمیانه، اقتدارگرا، فاسد و سرکوبگر هستند. اما آنها هنوز هم لیبرال تر، متساهل تر و تکثرگراتر از جانشینان احتمالی‌شان هستند. (زکریا، ۱۳۹۰: ۱۴۱) به

اعتقاد وی «جهان عرب امروز میان دولت‌های اقتدارگرا از یک سو و جوامع غیرلیبرال از سوی دیگر گرفتار آمده است و هیچ زمین باروری برای دموکراسی لیبرال نیست. کش و قوس خطرناک میان این دو نیرو یک جو سیاسی آکنده از تندروری و خشونت مذهبی را به وجود آورده است. هر چه دولت سرکوبگرتر می‌شود، فعالیت‌های درون جامعه هم زیانبارتر می‌شود که خود انگیزه‌ای است تا دولت سرکوب‌گرتر شود. این امر عکس آن فرآیند تاریخی در غرب است که در آن لیبرالیسم، دموکراسی را به وجود آورد و دموکراسی، لیبرالیسم را تقویت کرد.» (زکریا، ۱۳۹۰: ۱۴۳)

زکریا با ارایه موارد متعددی بدنبال آن است تا نشان دهد، اقتدارگرایی موجود در برخی کشورهای اسلامی، ربط مستقیمی به دین اسلام ندارد. او اندونزی را به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان مثال می‌زند که از زمان استقلال تاکنون همواره دولتی سکولار داشته است. همچنین همین کشور را مثال بارزی از سازگاری اسلام با سرمایه‌داری می‌داند که در دهه‌های اخیر دموکراسی را هم با آغوش باز پذیرفته است. (زکریا، ۱۳۹۰: ۱۴۸) پس از اندونزی، سه کشور پرجمعیت مسلمان جهان عبارتند از: پاکستان، بنگلادش و هند. نه تنها این سه کشور تجارب زیادی در دموکراسی داشته‌اند، بلکه در هر سه زنانی به نخست‌وزیری انتخاب شده‌اند، آنهم بسیار بیشتر از اکثر کشورهای غربی. (زکریا، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

زکریا با نگاه به وضعیت امروز و آینده دموکراسی در کشورهای جهان، به چالش‌های جدید و بغرنجی اشاره می‌کند که دموکراسی‌های مدرن با آنها مواجهند: نبرد با تروریسم، سازگاری با جهانی شدن، تطبیق با یک جامعه سالخورده و مجبور خواهند بود کاری کنند که سیستمشان بسیار بهتر از حالا کار کند. این امر یعنی اینکه تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک را کارآمد ساخت، لیبرالیسم قانون‌سالار را دوباره با دموکراسی تلفیق کرد و نهادهای سیاسی و انجمنهای مدنی در هم شکسته را بازسازی کرد. (زکریا، ۱۳۹۰: ۳۱۳)

آنچه نهایتاً زکریا در این کتاب توصیه می‌کند آن است که برای حفظ آرمان آزادی و پیشبرد آن در آینده، باید به سمت دموکراسی کمتر و لیبرالیسم بیشتر حرکت کنیم. او تأکید دارد که نقد «دموکراسی زیادی» به معنای تلاش برای بازگرداندن نظم کهن نیست، بلکه ضمن پاسداشت سنت دموکراسی در کشورهایمان باید بدنبال احیاء دموکراسی لیبرال، آنگونه که مناسب قرن بیست و یکم است، باشیم. باید با بازخوانی دوباره زمینه‌های رشد و بلوغ لیبرال دموکراسی دوباره همان نیروهایی را احضار کنیم

که آنها را در ابتدا به وجود آوردند. تنها با درک گذشته آزادی است که می‌توانیم به حفظ آینده آن کمک کنیم. از دیدگاه زکریا در این کتاب، برای رسیدن به آرمانی به نام آزادی انسان، قدرت دولت که قدرت برتر در جامعه است باید تا حد امکان محدود شود. برای حفظ و پاسداری از این آزادی، باید زمینه‌های رشد و توسعه نظام سرمایه‌داری فراهم شده و از بسط قدرت دولت در مناسبات بازار ممانعت به عمل آید.

زکریا نهایتاً اذعان می‌کند که دموکراسی با همه معایبش، هنوز هم نماد «بهترین امید آخر» برای مردم سراسر جهان است. اما «دموکراسی باید برای زمانه ما امن و تقویت شود. هشتاد سال پیش، وودرو ویلسون، در حالی آمریکا را به قرن بیستم رهنمون شد که با چالش ایمن ساختن جهان برای دموکراسی مواجه بود. حال آنکه ما که وارد قرن بیست و یکم می‌شویم، وظیفه مان ایمن ساختن دموکراسی برای جهان است.» (زکریا، ۱۳۹۰: ۳۱۳)

در طول سالهایی که از انتشار این کتاب می‌گذرد، به این کتاب انتقاداتی نیز وارد شده است که می‌توان آنها را در سه دسته زیر تقسیم‌بندی کرد:

نخست، انتقاداتی که دقت و اصالت علمی رهیافت تاریخی کتاب را مورد تردید قرار داده‌اند. این دسته از منتقدین بر این باورند که انتساب زکریا به نحله تاریخدانان ویگی که به انباشت تاریخی مقوله‌های فکری باور دارند، اثبات فرضیه این پژوهش را به زیر سؤال می‌برد.

دوم، برخی داده‌های تاریخی در سالهای اخیر نظیر اتفاقات رخ داده در برخی کشورهای عربی نظیر تونس و یا فقدان کارآمدی برخی نهادهای مورد علاقه زکریا نظیر بانک مرکزی و نهادهای اقتصادی غیردموکراتیک آمریکایی در بحرانهای مالی سالهای اخیر که زکریا از آنها به عنوان داده‌هایی برای اثبات فرضیه‌اش یاد کرده بود، می‌تواند در صحت و عمومیت ایده‌های زکریا خلل ایجاد کند.

سوم، نوع رهیافت زکریا برای اثبات فرضیه‌اش نیز در برخی اوقات بی‌طرفی علمی این اثر را به زیر سؤال برده است. در برخی نقاط کتاب، نویسنده برای اثبات فرضیه‌اش دچار نوعی مغالطه زمان‌پریشی یا آناکرونیسم (Anachronism) شده است. آناکرونیسم مغالطه‌ای است که در آن، شخص، ارزش‌های زمان خود را به تاریخ تسری می‌دهد و رفتارها، گفتارها و وقایع را با ارزش‌های زمان حاضر تحلیل می‌کند. در برخی از استدلالهای زکریا در دفاع از آزادی و ارزشهای لیبرالی، ردپای آناکرونیسم مشهود است.

۷. نتیجه‌گیری

اگر چه فرید زکریا هیچگاه به عنوان یک اندیشمند درجه اول سیاسی مطرح نبوده است و جایگاه دوگانه‌ای در مقام روشنفکر / روزنامه‌نگار داشته است، اما کتابهای او - مخصوصا در زمان انتشارشان - با استقبال فراوان اهل علم، مخصوصا در حوزه علوم سیاسی و مسایل توسعه، مواجه شد. کتاب «آینده آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی» در زمره‌ی کتابهایی قرار می‌گیرد که بر نقش دولت در توسعه کشورها از یکسو، و ضرورت اصلاحات نهادی به عنوان زیربنای توسعه، از سوی دیگر تاکید می‌کنند. آنچه زکریا در این کتاب اولویت لیبرالیسم و استقرار ارزشهای لیبرالی به عنوان نقطه شروع گذار به دموکراسی ذکر می‌کند؛ در رویکردهای توسعه محور برخی نویسندگانی قبل و بعد از این کتاب، به صورت ضرورت تغییر رویکرد دولت یا تغییر جایگاه دولت در جامعه از آن یاد شده است. به عنوان نمونه جیمز رابینسون و عجم اوغلو در کتاب «چرا کشورها شکست می‌خورند» نشان می‌دهند که نحوه حکومت کردن بر کشورها، راه‌های کامیابی یا ناکامی را پیش روی مردمان این کشورها قرار می‌دهد. نویسندگان این کتاب یک استدلال ساده‌ارایه می‌دهند: کشورهای با نهادهای اقتصادی و سیاسی فراگیر - و نه استخراجی - توانسته‌اند در بلندمدت موفق شده و دوام بیاورند. رابینسون و اوغلو نیز همانند زکریا بر این باورند که کیفیت نهادها و به خصوص نهادهای سیاسی است که سرنوشت اقتصادی آنها را رقم می‌زند. آنها نیز همانند زکریا با رد تمام فرضیه‌های دیگر در مورد دلایل انحطاط کشور از جمله دلایل فرهنگی و جغرافیایی، ادعا می‌کنند که فراگیر شمولگرا یا استخراجی، بهره‌کش بودن، غارتگر بودن نهادهای سیاسی یک کشور، سرنوشت اقتصاد و تمام شئون آن کشور را تعیین خواهد کرد.

مهمترین نقطه قوت این کتاب را می‌توان تاکید وافر بر داده‌های موثق تاریخی و ابتدای تحلیل‌ها بر موقعیتهای انضمامی است. زکریا به خوبی توانسته است خط مشی ظهور و بلوغ لیبرالیسم و دموکراسی در کشورهای غربی را پیگیری کرده و به صورتی موجز علل رشد یا انزوای لیبرال دموکراسی در کشورهای مختلف جهان را به تصویر بکشد. رجوع به تاریخ و جستجوی ریشه‌های دموکراسی به زکریا این فرصت را می‌دهد تا با نگاهی آسیب شناسانه به وضعیت امروز و آینده لیبرالیسم و دموکراسی، راه‌حلهایی از جنس تجارب گذشته تاریخی برای عبور به قرن جدید - با توجه به زمان نگارش کتاب در اوایل قرن ۲۱ - ارایه دهد. زکریا به عنوان نویسنده و اندیشمندی که

همزمان به کار آکادمیک و روزنامه نگاری مشغول است، در آثار مختلف خود به خوبی نشان داده که چگونه می‌توان از داده‌های تاریخی برای پاسخ به سئوالات امروز و اثبات فرضیه‌ها استفاده کرد.

دیدگاه‌های زکریا در این کتاب - و البته سایر آثار او - اگر چه کاملاً پذیرفتنی نیست و با انتقادات متعددی مواجه است - که برخی از آنها نیز در این نوشتار بازگو شد - گزارش موجز و نسبتاً متقنی از روند ظهور و گسترش لیبرال دموکراسی با نگاهی به وضعیت آن در آینده از طریق شناسایی پیشران‌ها و فرصت‌ها و تهدیدات فراروی آن به مخاطب ارایه می‌دهد که می‌تواند راهگشای تحقیقات سایرین در این زمینه باشد.

هانتینگتون، در تمجید از نظریات شاگرد سابق خود، کتاب «آینده آزادی» را حاوی درس‌های حیاتی برای همه کسانی می‌داند که به آینده آزادی در جهان می‌اندیشند. او از یک سو به گسترش دموکراسی در گوشه و کنار جهان اشاره می‌کند و از سوی دیگر نگران وضعیت جوامعی است که در آنها دموکراسی بدون وجود لیبرالیسم و قانون، تبدیل به ابزاری مشروعیت‌بخش برای حکومت‌های خودکامه و دیکتاتوری‌ها بشود. وی با مثال‌های گوناگونی از خاورمیانه، آمریکای جنوبی و آسیا، سعی در تبیین این نکته دارد که دموکراسی لزوماً به حکومتی خوب، قانون‌مدار و طرفدار آزادی منجر نمی‌شود. اعتقاد به اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی به ما این امکان را می‌دهد که از تبدیل دموکراسی به ابزاری مشروعیت‌بخش برای رژیم‌های استبدادی جلوگیری کنیم.

پی‌نوشت

۱. برای آشنایی بیشتر با اندیشه‌های فرید زکریا، در زبان فارسی ر.ک: فرید زکریا (۱۳۸۸)؛ جهان پساآمریکایی، ترجمه‌ی احمد عزیزی، تهران: هرمس؛ همان (۱۳۸۵)؛ آینده‌ی آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، ترجمه‌ی امیرحسین نوروزی، تهران: طرح نو، با همکاری دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور؛ همان (۱۳۸۸)؛ آمریکا و جهان فردا، مترجم حسین معادی و محمود معلم، شیراز: ادیب مصطفوی.

کتاب‌نامه

- بشیریه، حسین (۱۳۸۲) آموزش دانش سیاسی: (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی) تهران: نشر نگاه معاصر.
- رابینسون، جیمز و دارون عجم اوغلو (۱۳۹۲) چرا کشورها شکست می‌خورند، ترجمه پویا جبل عاملی و محمدرضا فرهادی پور، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

رضایی، علی‌اکبر (۱۳۷۸) «از ثروت تا قدرت»، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۲، صص ۶۳۳-۶۲۹.

زکریا فرید (۱۳۸۸) آمریکا و جهان فردا، مترجم حسین معادی و محمود معلم، شیراز: ادیب مصطفوی.

زکریا، فرید (۱۳۸۸) جهان پسا آمریکایی، ترجمه احمد عزیزی، تهران، انتشارات هرمس.

زکریا، فرید (۱۳۹۰) آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران، طرح نو.

قادری، حاتم (۱۳۷۹) اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: نشر سمت.

لنکستر، لین، و (۱۳۷۶) خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، جلد سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

محمودی، علی (۱۳۸۲) کانت: دموکراسی نمایندگی و نظام جمهوری، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۹۶ - ۱۹۵.

Zakaria, Fareed & Hoge, James (1997). *The American Encounter: The United States and the Making of the Modern World Essays from 75 Years of Foreign Affairs*, Basic Books.

Zakaria, Fareed (1998). *From Wealth to Power*, Princeton University Press.

Zakaria, Fareed (2003). *The Future of Freedom: Illiberal Democracy at Home and Abroad*, ww.Norton & Company.

Zakaria, Fareed (2008). *The Post-American World*, w.w. Norton & Company.

Zakaria, Fareed (2015). *In Defense of a Liberal Education*, ww. Norton & Company.